

بررسی تطبیقی مضمون مرگ در آثار سهراب سپهری و جان دان

بهنام میرزابازاده فومشی^۱

چکیده

شاعر معاصر ایران، سهراب سپهری در برخی از اشعارش به موضوع مرگ می‌پردازد. جان دان، بزرگترین شاعر متافیزیک انگلستان، نیز از آن دسته از ادبایی است که توجهش به مرگ در سطح جهانی زبانزد علاقه‌مندان به ادبیات است. این اشتراک در موضوع دستمایه پژوهش پیش رو قرار گرفته تا از این طریق افتراق میان تفکرات دو شاعر بررسی شود. در حالی که دان، به دلیل بالا بودن بسامد موضوع مرگ در آثارش، شاعری مرگ‌اندیش لقب گرفته، سپهری به مرگ به اندازه دیگر مسائل بنیادین بشر و نه بیش از آن می‌پردازد. برخلاف دان که در نحوه برخورد با مرگ ثبات رویه ندارد، سپهری با یک نگاه ثابت و مثبت به مرگ می‌نگرد. عدم ثبات رویه دان از تردید مذهبی وی ناشی می‌شود و نگرش مثبت سپهری به مرگ ریشه در عرفان اسلامی و آشنایی وی با عرفان شرقی دارد.

واژگان کلیدی: سهراب سپهری، جان دان، مرگ و عرفان اسلامی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

behnam.mirzababazadeh@gmail.com

تاریخ پذیرش

۹۵/۲/۱۰

تاریخ دریافت

۹۴/۳/۱۷

مقدمه

در ادبیات جهان موضوعات مشابهی را می‌توان یافت. «این مشابهت‌ها بیشتر از آنکه نشانه تأثر باشد، نشانه ماهیت جهانی ادبیات است» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۴۴). مرگ سرنوشت محتوم آدمی است و به همین دلیل افکار وی را در تمامی سطوح به خود مشغول می‌دارد. این اشتغال ذهنی در قلمرو ادبیات متجلی شده‌است. مرگ از مهم‌ترین موضوعات مشترک در ادبیات جهان است چرا که به جفت متقابل زندگی/مرگ تعلق دارد. این اشتراک موضوع به نوبه خود به افتراق می‌انجامد. «چه بسیار آثاری که موضوع آن‌ها یکی است ولی با هم فرق‌های اساسی دارند زیرا تم آن‌ها از هم متفاوت است. تم نگاه و سبک نویسنده را در خود دارد. ادبیات بحث تم و مضمون است نه موضوع» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۴۳۵). از آنجا که «موضوع قابل تأمل ریشه‌یابی علل این تشابهات همراه با بررسی ژرف تفاوت‌ها در عین شباهت‌هاست» (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۴۵) این اشتراک موضوع سنگ بنای نوشتار پیش‌روست تا به بررسی افتراق میان تفکرات دو شاعر بپردازد.

جان دان (John Donne)، (م ۱۶۳۱-۱۵۷۲) بزرگترین شاعر متافیزیک انگلستان، از آن دسته از ادبایی است که توجهش به مرگ در سطح جهانی زبانزد علاقه‌مندان به ادبیات است. از میان پنجاه و چهار شعر مجموعه سرودها و غزل‌ها سی و دو شعر به موضوع مرگ می‌پردازند و عنوان رمان مشهور ارنست همینگوی، «زنگ‌ها برای که به صدا در می‌آیند؟»، از اشعار دان درباره مرگ انتخاب شده‌است. امرسون (Ralph Waldo Emerson)، تعالی‌گرای آمریکایی، از دان به عنوان فیلسوف یاد می‌کند (به نقل از هاموند، ۱۹۷۴: ۶۸) و کلریج (Samuel Taylor Coleridge)، منتقد و شاعر رمانتیک، او را هم سطح شکسپیر می‌داند (به نقل از اسمیت، ۱۹۸۳: ۲۷۸). این دو اظهار نظر به روشن شدن جایگاه دان در ادبیات جهان کمک می‌کند. شاعر معاصر ایران، سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹) نیز در برخی از اشعارش به موضوع مرگ می‌پردازد. وی در یکی از مهم‌ترین اشعارش «صدای پای آب» که در تسلی‌ای مادر پس از فوت پدر سروده شده (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۷) به زندگی، مرگ و دیگر مسایل بنیادین حیات بشری می‌پردازد. وی معتقد است «اگر مرگ نبود دست ما در پی چیزی می‌گشت» (سپهری، ۱۳۸۶: ۲۹۴).

این دو شاعر از دو زمان، مکان، زبان و فرهنگ متفاوت تا چه میزانی به موضوع مرگ پرداخته‌اند؟ دلایل این توجه به مرگ چیست؟ نگرش هر یک از دو نویسنده به این موضوع چگونه بوده‌است؟ این نگرش به مرگ تا چه میزانی همسان یا متفاوت بوده‌است؟ دلایل این شباهت یا تفاوت چیست؟ مقاله پیش رو تلاشی است در راستای کشف نگرش دو شاعر به مرگ از خلال بررسی آثارشان و پی بردن به نکات اشتراک و افتراق ایشان.

بحث و بررسی

نگرش سپهری به مرگ

حاصل فعالیت شعری سپهری در مجموعه‌ای با عنوان **هشت کتاب** جمع‌آوری شده- است. همان‌طور که از عنوان اثر پیداست این مجموعه دربردارنده هشت اثر مجزاست که به ترتیب عبارتند از مرگ رنگ، زندگی خوابها، آوار آفتاب، شرق اندوه، صدای پای آب، مسافر، حجم سبز و ما هیچ، ما نگاه. مرگ رنگ اولین مجموعه شعری شاعر است که در سال ۱۳۳۰ منتشر شد و چند سال بعد مورد تجدیدنظر و تجدیدچاپ قرار گرفت. اشعار این مجموعه همان‌گونه که از عنوانش برمی‌آید تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی دوره منتهی به کودتای بیست‌وهشت مرداد قرار دارند. بارزترین ویژگی شعری آن دوران این است که قاطبه شعرا به استفاده از مفاهیمی مانند شب، تاریکی، تنهایی، سکوت، سرما، استبداد و شکست تمایل داشتند. این ویژگی در مجموعه شعری نخست سپهری قابل مشاهده است. سهراب در آغاز کار شاعری خویش تحت تأثیر شعرهای نیما بود. تأثیر نیما بر سهراب در اولین مجموعه شعری این شاعر مشهود است. فضای کلی مجموعه مرگ رنگ غمناک و تیره است. «دیرگاهی است در این تنهایی/ رنگ خاموشی در طرح لب است./ بانگی از دور مرا می‌خواند،/ لیک پاهایم در قیر شب است» (سپهری، ۱۳۸۶: ۱۱-۱۲) آغازگر این مجموعه شعری است و «در زمین زهر می‌روید گیاه شعر من» (سپهری، ۱۳۸۶: ۷۳) آن را به پایان می‌رساند. این فضای غم‌آلود و تاریک در بررسی بسامد واژگان کاملاً آشکار خواهد شد. در ذیل بسامد کلمات مشخص شده است.

شب ۴۶	غم ۱۲
پژمرده ۱۱	خاموش و خاموشی ۹
سایه ۹	تاریکی و تیرگی ۹

مرده ۷	افسرده و افسرد ۷
شکست و شکسته ۵	تنها و تنهایی ۵
سیاه و سیاهی ۵	ویران و ویرانه ۴
سرد ۳	دود ۳
خار ۳	جغد ۳

کلمات خاموش، گور، خسته، خستگی، غریب، شام، غراب، تشنگی، مجروح، فرسوده، لاشخور، غروب، سراب، رنج، خراب، مرگ، سکوت، سوسمار، مار و جسد نیز دست کم یک یا دو مرتبه استفاده شده‌اند. کلماتی با بار معنایی مثبت نیز در معدود دفعات در مرگ رنگ به کار رفته‌اند. به عنوان نمونه روز ۶ مرتبه، صبح ۳ مرتبه، سحر ۲ مرتبه، نور ۲ مرتبه و نشاط ۱ مرتبه استخدام شده‌اند. نکته حایز اهمیت در مورد کلمات مثبت این است که نحوه استفاده از آن‌ها به گونه‌ای است که در خدمت ایجاد همان فضای غمناک و تاریک قرار داشته‌اند. به عنوان مثال کلمه «روز» در جمله «قصه رنگی روز می‌رود رو به تمام» استفاده شده. این مطلب در مورد کلمات صبح، نشاط، چراغ، نور، باد و ابر نیز صادق است.

مقایسه بررسی واژگان پرسامد مجموعه مرگ رنگ با بررسی انجام شده توسط

دکتر ریحانی بسیار روشن‌گر خواهد بود. بررسی زیر حاصل تلاش ایشان است.

کتاب	بسامد صفات مثبت	بسامد صفات منفی	مجموع
صدای پای آب	۱۳۲	۸	۱۴۰
مسافر	۱۴۶	۵	۱۵۱
حجم سبز	۱۹۹	۱۱	۲۱۰
ما هیچ، ما نگاه	۱۲۶	۱۰	۱۳۶

(ریحانی، ۱۳۸۵: ۷۸).

همان‌طور که مشاهده می‌شود بسامد صفات مثبت در چهار کتاب واپسین بسیار بیشتر از بسامد صفات منفی است، اما در کتاب نخست عکس این قضیه صدق می‌کند. کلمات شب، تاریک، تاریکی، تیرگی، غروب و سیاه در مجموع ۲۰۲ مرتبه در هشت کتاب مورد استفاده قرار گرفته‌اند (همان: ۷۸) که از این تعداد ۶۶ مورد آن که حجم قابل توجهی می‌باشد اختصاص به کتاب نخست دارد و فضای کلی حاکم بر این کتاب را می‌رساند.

سپهری در این دوران به ترس از مرگ دچار است (فتوحی، ۱۳۸۸: ۳۳۷). به طور خلاصه می‌توان گفت نگرش کلی سهراب در مجموعه نخست تاریک است که این قضیه شامل موضوع مرگ نیز می‌شود. به نظر می‌رسد دنباله‌روی سهراب از نیما در سال‌های آغازین فعالیت شعری در این نگرش بی‌تأثیر نباشد. در این دوران «تاریک‌اندیشی و مرگ‌گرایی» بر سهراب حاکم بود (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۷۶). سهراب در مجموعه نخست شاعری معاصر است و با زبان و تفکر روز آشناست ولی می‌داند با این امور همنوایی ندارد (آزاد، ۱۳۷۸: ۶۳) به همین دلیل می‌باشد که با مجموعه بعدی تغییر مسیری را تجربه می‌کند.

مجموعه بعدی سپهری با عنوان *زندگی خوابها* در سال ۱۳۳۲ منتشر شد و همان طور که از عنوانش پیداست در این مجموعه مرگ جای خود را به زندگی داده است. هم چنین در این مجموعه از بسامد کلمات با بار معنایی منفی کاسته شده‌است و کلماتی مانند نور و خورشید جلب توجه می‌کند. تغییر مسیری در نگرش شاعر به چشم می‌خورد. در همین زمان بود که سهراب به مطالعه عرفان شرقی پرداخت و به دنیای تفکر عرفانی وارد شد (عابدی به نقل از عماد، ۱۳۷۸: ۴۴). مجموعه‌های بعدی نشان می‌دهد که سپهری قصد بازگشت به فضای تاریک و غمناک مجموعه نخست را ندارد و شاعر مسیر خود را از تاریکی و مرگ به سمت نور و حیات تغییر داده‌است مخصوصاً با شعر «فراتر» در کتاب سوم یعنی *آوار آفتاب* «این راه تازه قابل درک و فهم است که یأس‌های شاعر به امیدی زندگی‌بخش بدل می‌شود» (ثروتیان، ۱۳۸۶: ۲۳۶). در این کتاب با شاعری با شهامت روبرو هستیم (رحمانی، ۱۳۸۸: ۱۱۰).

پنجمین بخش از *هشت کتاب* نه از یک مجموعه شعر بلکه از یک شعر بلند به نام «صدای پای آب» تشکیل شده‌است. مرگ موضوع اصلی این شعر است (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۲۱). سپهری در جوانی پدرش را از دست داد. پدر آموزگار سهراب بود و به او نقاشی، خطاطی و موسیقی آموخت. «سهراب بستگی و علاقه خاصی نسبت به پدر داشت و از او تأثیر می‌گرفت، و این علاقه متقابل بود» (سپهری، ۱۳۸۸: ۲۲). مرگ پدر الهام بخش شاعر برای سرایش این شعر شد تا از این طریق مادرش و در واقع خودش را تسلی دهد (شمیسا، ۱۳۸۲: ۲۷). همان‌طور که از این شعر بر می‌آید مرگ یکی از دغدغه‌های فلسفی سهراب است. به نظر وی مرگ همراه زندگی است و اصولاً زیبایی و لذت وام‌دار مرگند.

_____ بررسی تطبیقی مضمون مرگ در آثار سهراب سپهری و جان دان (۳۱-۱۱) ۱۷

سپهری به مرگ به چشم پایان زندگی نمی‌نگرد، بلکه تلقی او از مرگ بسیار لطیف و مومنانه است و پایان زندگی در این دنیا را سفری می‌داند به ملکوت آبی و آرامش بخش (رامشینی، ۱۳۸۵ : ۱۸۲).

این بخش از «صدای پای آب» در دست یابی به مفهوم مورد نظر سپهری از مرگ بسیار اهمیت دارد:

و نترسیم از مرگ

(مرگ پایان کبوتر نیست.

...

مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می‌گوید.

مرگ با خوشه انگور می‌آید به دهان.

...

مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است.

مرگ گاهی ریحان می‌چیند.

مرگ گاهی ودکا می‌نوشد. گاه در سایه نشسته است به ما می‌نگرد.

و همه می‌دانیم

ریه‌های لذت، پر اکسیژن مرگ است.) (سپهری، ۱۳۸۶ : ۲۹۶-۲۹۷).

اشاره به این نکته به روشن شدن مطلب بسیار کمک خواهد کرد که کبوتر در اسطوره شناسی نماد سرور، زندگی، روح، آزادی، پرواز و صلح است (رامشینی، ۱۳۸۵ : ۱۸۴) (شمیسا، ۱۳۸۲ : ۱۰۹). بنابراین «مرگ پایان کبوتر نیست» را می‌توان این گونه تعبیر کرد: مرگ پایان بخش زندگی و شادمانی نیست. سهراب به این مسئله اشاره می‌کند که تولد صبح در واقع مرگ شب است و به زیبایی خواننده را به تعامل و تعادل میان مرگ و حیات متوجه می‌سازد. به اعتقاد سهراب «مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است.» خلق پر زیبای شاپرک نتیجه مرگ کرم در پیله است و تا مرگی نباشد تولد زیبایی نخواهد بود. تشبیهی پنهان میان موجود داخل پیله و انسان در این دنیا مشاهده می‌شود و شاپرک نیز به انسان پس از مرگ اشاره دارد. پیله در مقایسه با دنیای بیرون بسیار کوچک و حقیر است. چنین نسبتی میان دنیای پیش و پس از مرگ نیز برقرار می‌باشد. شاپرک بسیار زیباست و توانایی پرواز دارد در حالی که کرم در پیله چندان زیبا به نظر نمی‌رسد و در

فضای محدود فاقد قدرت پرواز است. انسان نیز پس از مرگ زیبا و از محدودیت ها رها می-شود. این نکته به زیبایی معنوی و آزادی پس از مرگ اشاره دارد. این حجم مفاهیم عمیق و لطیف در یک خط شعر متشکل از چند کلمه ساده نشان‌دهنده توانایی بسیار بالای سهراب است که وی را از بسیاری از معاصرانش متمایز می‌سازد. این نگرش سپهری به مرگ با تشبیه مرگ به «ترجمه به زبانی بهتر» - که در آثار دان مشاهده می‌شود- قابل مقایسه است. به اعتقاد سپهری آرامش را تنها در مرگ نهاده‌اند (ثروتیان، ۱۳۸۶: ۱۲۰).

سپهری در جایی می نویسد «مادرم ریحان می‌چیند» (سپهری، ۱۳۸۶ : ۳۳۷). با قرار دادن این خط در کنار «مرگ گاهی ریحان می‌چیند» (سپهری، ۱۳۸۶ : ۲۹۶) می‌توان به نگرش سهراب به مرگ پی برد. وی مرگ را در کسوت مادری «بهتر از برگ درخت» (سپهری، ۱۳۸۶ : ۲۷۲) می‌نگرد. سپهری با استفاده هنرمندانه از صنعت جان بخشی و به تصویر کشیدن مرگ در حال چیدن ریحان، ودکا نوشیدن و ... حس آشنایی و نزدیکی با مرگ را در خواننده القا می‌کند و ترس ناشی از غریب و ناشناخته بودن مفهوم مرگ را از بین می‌برد. «طبیعی است که با خوانش این اشعار ترس و کراهت مرگ در ذهن مخاطب فرو بریزد و با نگاهی مثبت‌تر به این پدیده همه‌گیر و همیشگی نگاه کند» (رحمانی، ۱۳۸۲: ۲۱).

از نظر سهراب مرگ و زندگی در هم تنیده‌اند. این درهم تنیدگی به زیبایی هرچه تمام در «ریه‌های لذت، پر اکسیژن مرگ است» به تصویر کشیده شده‌است. هر زمان که انسانی تنفس و ریه‌های خود را از اکسیژن پر می‌کند، این عمل زندگی او را تداوم می‌بخشد و در عین حال یک گام او را به مرگ نزدیک‌تر می‌سازد. به باور سهراب حیات آمیزه‌ای از دو نیروی مرگ و زندگی است (ریحانی، ۱۳۸۵: ۳۰). نگاه سپهری به مرگ همانند عرفای بزرگ ایرانی است که مرگ و زندگی را در واقع یکی می‌پندارند و مرگ برای ایشان ادامه زندگی است (شمیسا، ۱۳۸۲ : ۲۲۰). «در دبستان های عرفانی مرگ به معنای نابود شدن نیست. به معنای گسست از حالتی و پیوست به حالی دیگر است و پیوسته و بادوام است. شاعر می-داند که زندگانی چرخه‌ای است بازگردنده» (دستغیب، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

سپهری به نظام احسن معتقد است و اینکه همه چیز از یک قانون مقدس سرچشمه می‌گیرد و مرگ نیز مانند دیگر پدیده‌ها مورد نیاز است تا انسان به کمال برسد. وی مرگ را مایه اعتلای آدمی می‌داند (حسینی، ۱۳۷۹: ۳۵). عالم یک نظام یکپارچه و

_____ بررسی تطبیقی مضمون مرگ در آثار سهراب سپهری و جان دان (۱۱-۳۱) ۱۹

نظام‌مند است و حکمت و عدالت ویژگی پروردگار است. در نتیجه چنین اعتقادی است که سهراب می‌نویسد «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید» (سپهری، ۱۳۸۶ : ۲۹۱). وی در یادداشتی در مرگ پدر می‌نویسد «مرگ پدر مرا از من بازنگرفت. آسان خود را در آرامش خویش باز یافتم. زندگی ما تکه‌ای است از هماهنگی بزرگ. باید به دگرگونی‌های این تکه تن بسپاریم» (سهراب به نقل از پریدخت سپهری، ۱۳۸۸ : ۵). سهراب «کل زندگی را در بست» می‌پذیرد، (غیائی، ۱۳۸۷ : ۹۱) می‌نویسد «زندگانی سیبی است، گاز باید زد با پوست» (سپهری، ۱۳۸۶ : ۳۴۳) و سیب زندگانی را با پوستش یعنی مرگ نوش جان می‌کند. «با پوست گاز زدن کنایه از مسامحه و سخت نگرفتن و همان طور که هست پذیرفتن و لذت بردن است» (شمیسا، ۱۳۸۲ : ۳۱۸). وی به نیاز آدمی به مرگ واقف است و می‌نویسد:

و بدانیم اگر مرگ نبود، دست ما در پی چیزی می‌گشت.

و بدانیم اگر نور نبود، منطق زنده پرواز دگرگون

می‌شد (سپهری، ۱۳۸۶ : ۲۹۴).

در «و» زندگی را به خواب و مرگ را به بیداری و هم چنین شکوفایی تعبیر می‌کند و

می‌نویسد:

آری ما غنچه یک خوابیم.

- غنچه خواب؟ آیا می‌شکفیم؟

- یک روزی، بی جنبش برگ.

- اینجا؟

- نی، در دره مرگ.

- تاریکی، تنهایی.

- نی، خلوت زیبایی. (سپهری، ۱۳۸۶ : ۲۲۹-۲۳۰).

مرگ در اینجا به صورت یک شروع آرامش بخش تصویر شده است. چنین برداشتی از مرگ می‌تواند تحت تأثیر آموزه‌های مذهبی باشد. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید «الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا» «مردم در خوابند و هنگامی که می‌میرند بیدار می‌شوند.» همان طور که در بخش مربوط به دان اشاره خواهد شد دان در «دوئل مرگ» مرگ را به تولد و آغاز حیات ابدی تشبیه می‌کند (راگف، ۱۹۶۲ : ۱۷۹). چنین برداشت‌هایی از مرگ در آثار دو

شاعر از تأثیرات مذهبی ناشی می‌شود که در مورد سهراب اسلام و در مورد دان مسیحیت مؤثر است.

در «پراه» می‌نویسد «نه تو می پایی، و نه من، دیده تر بگشا، مرگ آمد، در بگشا» (سپهری، ۱۳۸۶ : ۲۳۴). سپهری مرگ را می‌پذیرد و مهیای به آغوش کشیدن آن است. سهراب از مرگ نمی‌هراسد، اما این عدم ترس از مرگ به تحقیر مرگ منجر نمی‌شود بر خلاف دان که در «غزل الهی ۱۰» به تحقیر و تمسخر مرگ می‌پردازد. علاوه بر این عدم هراس از مرگ به سستی و کاهلی نیز منجر می‌گردد. سهراب به اهمیت کوچک‌ترین فرصت‌ها نیز واقف است و می‌نویسد «تا شقایق هست زندگی باید کرد» (۱۳۸۶ : ۳۵). شقایق گلی است که عمر بسیار کوتاهی دارد. سپهری معتقد است که از این عمر بسیار کوتاه باید نهایت استفاده را برد و هنگام مرگ نیز آن را باید با آغوش باز پذیرفت. «سپهری زوال و نابودی آدمی را در گریز از واقعیت مرگ می‌داند لذا با مسأله مرگ و فناي آدمی برخورد کاملاً عارفانه‌ای دارد» (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). برخلاف منتقدانی که سهراب را فاقد مرگ‌آگاهی می‌دانند، (براهنی، ۱۳۸۵: ۲۷۴) نگارنده معتقد است اگر مرگ‌آگاهی به معنای ترس و اضطراب از مرگ باشد سهراب مرگ‌آگاه نیست اما اگر منظور از آن اندیشیدن به مرگ در چارچوبی فکری باشد سهراب، همان طور که از خلال اشعارش برمی‌آید، قطعاً شاعری مرگ‌آگاه است زیرا در یک چارچوب فکری عرفانی به مرگ می‌اندیشد.

نگاه سپهری به مرگ بسیار مشابه دیدگاه تصوّف اسلامی در مورد مرگ است. این شاعر درباره عرفان ایرانی، چینی، هندی و ژاپنی مطالعه کرده‌است که در اشعارش قابل مشاهده است. در مقدمه چاپ نخست کتاب چهارم، *آوار آفتاب*، سپهری به آشنایی با تصوّف، بودیسم و هندوئیسم اشاره می‌کند. این تفکرات در سراسر حیات شاعر او را به خود مشغول داشته و به نحو خوبی در «مسافر» بیان شده‌اند (ترنر، ۲۰۰۷ : ۶). او با «خوش‌بینی دیرین» به مرگ می‌نگرد، (سپهری، ۱۳۸۷: ۷۲) چهره زرین مرگ را از غبار عادات و دانسته‌ها می‌زداید و «فوت» می‌کند «که پاک پاک شود صورت طلایی مرگ» (سپهری، ۱۳۸۶: ۳۱۴). منتقدی در بررسی راز مانایی سهراب چه دقیق به «نگاه زیبا به مرگ» به عنوان «یکی از ویژگی‌های جهان بینی و شعر سهراب» اشاره می‌کند (رحمانی، ۱۳۸۲ : ۱۹). سهراب به تمسخر مرگ نمی‌پردازد، به آن حمله نمی‌کند، ضعف مرگ را به رخش نمی‌کشد و قدرت

_____ بررسی تطبیقی مضمون مرگ در آثار سهراب سپهری و جان دان (۱۱-۳۱) ۲۱

و تسلط مرگ را بر انسان به تصویر نمی‌کشد. مرگ از دید او یک پدیده ناخوشایند منجر به نیستی نمی‌باشد، بلکه مسیری است که به رستخیز و رستگاری می‌انجامد. سپهری از مرگ نمی‌هراسد. آنرا بخشی از نظام احسن می‌داند، به رسمیت می‌شناسد، می‌پذیرد و می‌ستاید. بخشی از شعر زیبای «سهراب و سیمرغ» سروده نادر نادرپور حسن ختام این بخش می‌شود.

واژه «مرگ»، در اندیشه تو، نقطه نداشت

زین سبب بود که در دفتر عمر

مرگ را نقطه فرجام نمی‌دانستی،

زین سبب بود که در لحظه بدرود پدر

چشم خوشباور تو

پاسبانان جهان را همه شاعر می‌دید ...

نگرش دان به مرگ

فلین به درهم‌تنیدگی بررسی آثار دان و زندگی وی تأکید می‌کند (فلین، ۱۹۹۵: ۱۷۶). این نوشتار نیز با توجه به همین نکته بررسی مختصری از زندگی شاعر را مقدمه بررسی آثارش قرار می‌دهد. دان در طول زندگیش متحمل مصیبت‌های متعددی شد. هنگامی که تنها چهار سال داشت پدرش را از دست داد، سال بعد از آن خواهرش و پنج سال بعد از آن دو خواهر دیگر خود را. بدین صورت بود که شاعر قبل از ده سالگیش مرگ چهار تن از نزدیکانش را شاهد بود. برادرش در زندان از طاعون جان داد و عمویش که از یسوعیون بود زندانی (هکت، ۲۰۰۴: ۲۸) و به دار آویخته شد. دشواری‌هایی از این نوع منتقدی را بر آن می‌دارد تا بنویسد «دان در ترس و وحشت زاده شد» (کاری، ۱۹۸۱: ۱۸). گرچه حکومت ملکه الیزابت بر اساس معیارهای زمانه و در مقایسه با حکومت‌های قبل و بعد از آن بسیار با تحمل و مدارا به حساب می‌آمد، اما آزار و اذیت بسیاری بر کاتولیک‌ها روا می‌داشت. دان نیز از این خوان گسترده بی‌بهره نبود. شاید این برخوردهای نامناسب حکومت با کاتولیک‌ها در تردیدهای مذهبی (پاندر، ۱۹۹۸: ۱۹۲) دان بی‌تأثیر نبوده باشد. مدت زیادی از زندگی مشترک او با همسرش در فقر سپری شد. پنج فرزند از دوازده فرزندش در زمان تولد یا در طفولیت از دنیا رفتند. همسرش نیز در سال ۱۶۱۷ درست یک هفته پس از

این که دان به منصبی در کلیسا رسید فوت کرد. در خلال این سال‌های مصیبت بار تنش-های مذهبی در انگلستان ادامه داشت، طاعون در لندن و حومه به طور مرتب باعث مرگ انسان‌ها می‌شد و دان خود نیز از سلامت خوبی بهره‌مند نبود. دان در برخی آثارش به صراحت به بیان احساسات یأس و ناامیدی می‌پردازد (گوپتا، ۲۰۰۸: ۲۵۴). فعالیت‌های ادبی دان در این دوران شامل اشعار الهی (*Divine Poem*) (۱۶۰۷) و *بایاتاناتس* (*Biathanatos*) (۱۶۰۸) می‌شود. اثر اخیر به نوعی تخفیف در قباحث خودکشی محسوب می‌شود و دان استدلال می‌کند که خودکشی به ذات گناه آلود نیست. با توجه به این اثر عجیب نیست که شاعر همیشه مرگ را در ذهن داشته باشد.

سوگواری دان بر فوت عزیزان، آزار کاتولیک‌ها، فقر شاعر و طاعون که به طور مستمر به لندن حمله‌ور می‌شد تنها دلایل اشتغال ذهنی دان به مرگ نیستند. ساگ به کنجکاوی دان نسبت به فرایندی اشاره می‌کند که در آن «روح آدمی آزاد می‌شود، دوباره تجسم می‌یابد و به پاکی و سعادت جاویدان در بهشتی می‌رسد که برای بسیاری از مسیحیان جهان واقعی و زندگی واقعی به حساب می‌آمد» (۲۰۰۷: ۱۹۲). راگف نیز دلایلی را برای مرگ‌اندیشی غم-فزای نویسندگان دوره الیزابت و جیمز اول برمی‌شمارد، دلایلی از قبیل سنت ادبی اغتنام فرصت، تأکید شدید علمای مذهبی قرون وسطی بر بیهودگی جسم، افسردگی و بدبینی دوره الیزابت، امراضی که به طور غیرقابل کنترل می‌خروشدند و جنگ که هم چون یکی از لوازم حیات پذیرفته شده بود (۱۹۶۲: ۲۳۴). وی همچنین به عدم تندرستی دان که در تمام طول زندگی آزارش می‌داد نیز به عنوان یکی از دلایل پرداختن شاعر به مرگ اشاره می‌کند (همان).

آثار دان شامل اشعار عاشقانه، موعظه، اشعار مذهبی، ترجمه‌هایی از لاتین، اشعار موجز طنزآمیز و پندآموز، مرثیه، سرود و غزل می‌شود. نوشتار حاضر به بررسی نگاه دان به مرگ در «غزل الهی ۱۰»، «دعا در مناسبت‌های غیر منتظره»، «دوئل مرگ»، «غزل الهی ۱۷»، «دعای شبانه برای مراسم قدیسه لوسی» و «تشریح روزگار» می‌پردازد.

«غزل الهی ۱۰» با غزل‌های مرسوم دوران خودش متفاوت است. این شعر به عشق و شباب نمی‌پردازد. شاید بتوان گفت دان ایده مرگ را با استفاده از قالب غزل خوشایند ساخته‌است. تا پیش از دان گستره موضوع غزل به عشق جسمانی یا زمینی محدود بود ولی دان دامنه موضوع غزل را تا دایره موضوعات مذهبی گستراند (ابرمز، ۱۹۹۹: ۲۹۰). غزل‌های

_____ بررسی تطبیقی مضمون مرگ در آثار سهراب سپهری و جان دان (۳۱-۱۱) ۲۳

الهی دان نشان داد که چگونه غزل به عنوان یک نوع ادبی غنایی غیرمذهبی توسط یک شاعر مذهبی می‌تواند مورد استفاده قرارگیرد (کینن، ۲۰۰۸ : ۱۳۵). دان به طور مکرر از دلالت ضمنی کلمات به منظور تحقیر مرگ و تأکید بر عدم تسلط مرگ بر انسان بهره می‌جوید. در خلال شعر مرگ به استراحت و خواب تشبیه شده‌است. تشبیه خواب به مرگ نکته‌ای قابل تأمل است. ترس انسان از پدیده‌های ناشناخته ناشی می‌شود و در واقع ترس از جهل ناشی می‌شود. دان با علم به این مطلب پدیده ناشناخته مرگ را به یک پدیده شناخته‌شده یعنی خواب تشبیه می‌کند تا احساس آشنایی و علم را به خواننده القا کند تا در نتیجه این احساس علم و فهم، پدیده ناشناخته به یک پدیده شناخته شده آشنا مبدل شود و ترس از آن از بین برود. شاعر ارتباط مرگ با جهان پس از مرگ را به ارتباط میان خواب و بیدار شدن تشبیه می‌کند. چنین تشبیهی در اشعار سپهری نیز یافت می‌شود. این تشبیه به جنبه مذهبی مرگ می‌پردازد و این که مرگ حالتی دائمی نیست، بلکه تنها معبری از حیات این جهان به جهان پایدار است. دان «شجاعانه شکست نهایی مرگ را از طریق حیات جاویدان پس از مرگ» به تصویر می‌کشد (تارگف، ۲۰۰۸ : ۱۰۶). شاید بتوان گفت مهم‌ترین صنعت ادبی مورد استفاده در «غزل الهی ۱۰» خطاب (apostrophe) باشد. تمام شعر در خطاب به مرگ سروده شده است. این شعر از جمله اول «مرگ مغرور مباش» تا جمله آخر «تو خواهی مرد» مرگ را مورد خطاب قرار می‌دهد. مورد خطاب قرار گرفتن مرگ توسط شاعر این مطلب را به خواننده القا می‌کند که مرگ در جایگاهی بسیار بالاتر از انسان قرار ندارد که نتوان او را مورد خطاب قرار داد. این صنعت مرگ را در موقعیتی قرار می‌دهد که توسط یک انسان فانی مورد خطاب قرار بگیرد گویا مرگ خود نیز موجودی فانی است. این فضای ایجاد شده توسط شاعر از طریق استفاده از صنعت خطاب، ترس از مرگ را به طور ناخودآگاه در خواننده از بین می‌برد.

«دعا در مناسبت‌های غیرمنتظره» اثر بعدی است که به آن پرداخته خواهد شد. به باور رسپا این اثر تحلیل روانشناختی مؤثری از بیماری کشنده دان از اواخر نوامبر تا اوایل دسامبر ۱۶۲۳ به دست می‌دهد (به نقل از یونگمن، ۲۰۰۷ : ۱۶-۱۷). بیماری سخت شاعر در آن سال الهام‌بخش او برای آفرینش این اثر بود (زمباک، ۲۰۰۳ : ۲۲). در این مجموعه شاعر توجه خود را به جای درمان دارویی جسم به سلامت معنوی مبذول داشته‌است. او می‌کوشد تا چاره‌ای برای غلبه بر مرگ بیابد (ژانگ و وانگ، ۲۰۱۱ : ۸۶۱). یکی از مهمترین

آثار این مجموعه که حسن تعلیل متافیزیکی در آن به کار گرفته شده است «عبادت ۱۷» می‌باشد. در این اثر دان زندگی انسان را به فصلی از کتابی تشبیه می‌کند و می‌نویسد: تمامی افراد نوشته یک مؤلفند و به یک جلد تعلق دارند. هنگامی که انسانی می‌میرد یک فصل از کتاب جدا نمی‌شود بلکه به زبانی بهتر ترجمه می‌شود و هر فصل باید بدین گونه ترجمه شود. خداوند چندین مترجم را استخدام می‌کند ... ولی دست خدا در تمامی ترجمه‌هاست و دست او تمامی برگه‌های متفرق ما را برای آن کتابخانه که در آن اسرار هر کتاب بر کتاب‌های دیگر هویدا می‌شود دوباره به هم پیوند می‌دهد (به نقل از ابرمز، ۱۹۸۷: ۶۲۲).

بر خلاف «غزل الهی ۱۰» این متن مرگ را مورد تمسخر قرار نمی‌دهد، غرور آن را تحقیر نمی‌کند و ضعف مرگ را به رخش نمی‌کشد. مرگ در اینجا، ترجمه‌ای به زبانی بهتر است، یک ضرورت پسندیده است که دست خدا در آن مشاهده می‌شود. بنابراین مرگ هم-زمان اجتناب ناپذیر و خواستنی به نظر می‌رسد. «عبادت ۱۷» توسط یک مرد مذهبی سالخورده نوشته شده است. باید در خاطر داشت که در زمان خلق این اثر پنجاه و یک سال از عمر دان گذشته بود و وی به عنوان رئیس کلیسای سنت پل دارای جایگاه مذهبی والایی بود. شاید بتوان گفت این نگرش به مرگ تحت تأثیر جایگاه شاعر به عنوان رئیس کلیسا بوده است و در غیر این صورت این اثر شکل دیگری می‌یافت.

دان پس از انتصابش به عنوان رئیس کلیسای سنت پل تعدادی اثر مذهبی می‌آفریند. بیماری دان او را به سمت تعمق بر موضوعاتی مانند فناپذیری، گناه‌آلودگی و رستگاری سوق می‌داد که توسط رنج بیماری به ذهنش خطور می‌کرد (کینن، ۲۰۰۸: ۲۰۳). از میان این آثار می‌توان به موعظه‌هایی هم اشاره کرد که تعدادی از آن‌ها در زمان حیات دان منتشر شد. باید به این نکته توجه داشت که دان فصیح‌ترین واعظ روزگار خود بود، در سال ۱۶۲۱ به سمت رئیس کلیسای سنت پل منصوب شد و تا زمان مرگش در این سمت باقی بود. موعظه‌های وی از آثار برجسته نثر سده هفدهم انگلستان به شمار می‌رود. این موعظه‌ها -که در حدود یکصد و شصت عدد است- به خاطر توصیفات تخیل‌آمیز از متون انجیل و پرداختن به موضوع عشق الهی، زوال و رستاخیز جسم شهرت یافته‌اند.

^۲ توسط نگارنده ترجمه شده است.

«دوئل مرگ» آخرین موعظه دان است. این موعظه بسیار تاثیرگذار بود از آنجا که دان با مرگ فاصله چندانی نداشت. در هیچ اثر دیگری دان بدین گونه به تعمق و تفکر در مرگ نمی‌پردازد و با چنین کلمات واضح و آشکاری شکست نهایی مرگ را از طریق رستاخیز توصیف نمی‌کند (تارگف، ۲۰۰۸ : ۱۵۶). با این موعظه دان در واقع مجلس ترحیم خود را برگزار کرد. «دوئل مرگ» که راگف از آن به عنوان بزرگترین موعظه دان یاد می‌کند (۱۹۶۲ : ۱۷۹) زندگی را به صورت یک نزول مداوم به سمت رنج و مرگ به تصویر می‌کشد. در عین حال دان به رستگاری و جاودانگی از طریق پذیرش خداوند، مسیح و رستاخیز چشم امید دوخته‌است. در این اثر به مرگ به عنوان «تولد و آغازی برای یک حیات جاودان» نگریسته می‌شود (راگف، ۱۹۶۲ : ۱۷۹). از آنجا که «دوئل مرگ» موعظه‌ای است که توسط رئیس کلیسای سنت پل ایراد شده به مرگ از نقطه‌نظر مذهبی می‌نگرد و به رستاخیز و جاودانگی پس از آن اشاره می‌کند. به عقیده گاس «روح این شاعر عجیب به اقامت در جنبه‌های باشکوه و مجلل مرگ، روشن کردن این گورستان و نمایاندن دیوارهای پوشیده از جواهر آن علاقه‌مند است» (۲۰۰۸ : ۹۹) ولی باید به این منتقد یادآور شد که همیشه این جواهرات نیست که دان می‌نمایاند بلکه در مواردی به توصیف جنبه‌های دیگر مسئله نیز می‌پردازد. بخش‌های بعدی به روشن شدن مطلب کمک خواهد نمود.

مرگ همسر دان در سال ۱۶۱۷ الهام بخش برخی از اشعارش شد. یکی از این اشعار «غزل الهی ۱۷» است که به همسر مرحوم شاعر اختصاص یافته‌است. از آنجا که تلاش‌های شاعر برای کنار آمدن با مرگ همسرش بار دیگر قدرت مرگ را به رخ او می‌کشد، در این غزل نگرش شاعر به مرگ با اشعاری مانند «غزل الهی ۱۰»، «دعا در مناسبت‌های غیر منتظره» و «دوئل مرگ» متفاوت است. برخلاف «غزل الهی ۱۰» شاعر دیگر مرگ را مورد تمسخر قرار نمی‌دهد و بر عدم تسلط و ضعفش تاکید نمی‌کند بلکه قدرت و سلطه مرگ را به تصویر می‌کشد. برخلاف «عبادت ۱۷» مرگ ترجمه به زبانی بهتر نیست. در این سروده دست خدا در مرگ مشاهده می‌شود ولی با این وجود هم مرگ خواستنی نمی‌نماید. ساگ معتقد است مصیبت دان بیش از حد تحمل او بوده است زیرا وی در برابر حکمت و نیکی بی‌نهایت خالق لب به اعتراض می‌گشاید (۲۰۰۷ : ۱۸۹). برخلاف «دوئل مرگ» دان به رستگاری و جاودانگی از طریق پذیرش خداوند، مسیح و رستاخیز امیدی ندارد. همین‌طور که مشاهده می‌شود شاعر این غزل دیگر آن رئیس کلیسای سنت پل و خالق سه اثر

پیشتر بحث شده نمی‌باشد. به نظر می‌رسد به قول خواجه حافظ «واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند» (۱۳۸۱ : ۱۴۲) چون خود به مصیبتی مبتلا می‌شوند آن کار دیگر می‌کنند.

«دعای شبانه برای مراسم قدیسه لوسی» اثر دیگری است که به آن پرداخته خواهد شد. قدیسه لوسی باکره‌ای بود که او را گردن زده و به شهادت رساندند (اندرسن، ۱۹۶۷ : ۱۶۰). این اثر بیانگر نومیدی شاعر به سبب مرگ عزیزی است. اندرسن این اثر را «جوهر نیستی» می‌نامد (۱۹۶۷ : ۱۵۵). این شعر معروف احتمالاً در سال ۱۶۲۷ و پس از مرگ فرزند دان، لوسی و دوست شاعر که او هم لوسی نام داشت سروده شده‌است. نقد زندگی‌نامه‌ای این احتمال را که مرگ لوسی کنتس بدفورد الهام بخش شعر باشد تقویت کرده‌است (اندرسن، ۱۹۶۷ : ۱۰) ولی به نظر منتقد دیگری مرگ همسر شاعر در سال ۱۶۱۷ موضوع شعر می‌باشد (اجکام، ۱۹۹۴). اگر چه در مورد شخصیت مورد اشاره در شعر اجماع نظر وجود ندارد ولی در هر صورت باید یکی از عزیزان شاعر باشد. اشتاین این شعر را شاهکار تخیل شاعرانه دان می‌نامد (۱۹۶۵ : ۱۷۸). دان در این اثر به تمسخر مرگ نمی‌پردازد و مرگ دیگر ترجمه به زبانی بهتر نیست. برخلاف «دوئل مرگ» شاعر امیدی به رستگاری و جاودانگی از طریق پذیرش خداوند ندارد. به اعتقاد اندرسن این شعر سرپیچی ضمنی از اعتقاد به امکان رستاخیز و رستگاری است. این منتقد شرایط شاعر را با استفاده از عبارت «نومیدی کامل، یأس کامل و افسردگی کامل» توصیف می‌کند (۱۹۶۷ : ۱۶۰). این شعر را می‌توان «تمرین شاعرانه تمام‌عیار خودویرانگری» نامید (اشتاین، ۱۹۶۵ : ۱۷۸). گرچه تعداد زیادی از تصاویر این شعر برگرفته از چرخه مرگ و زندگی دوباره است ولی پس از مطالعه این اثر چرخه ناقصی در ذهن تصویر می‌شود که در هر دو سوی آن مرگ به چشم می‌خورد (اندرسن، ۱۹۶۷ : ۱۵۴). همان‌طور که مشاهده می‌شود بزرگترین واعظ انگلستان نیز در مواجهه با مصیبت‌های شخصی و مرگ عزیزانش در نهایت ناامیدی تمام آموزه‌های مورد-تبلیغ خود را فراموش می‌کند و منکر آنان می‌شود.

آخرین اثر دان که در این بخش مورد بررسی قرار می‌گیرد «تشریح روزگار» است. همانند دو شعر پیشین، مرگ عزیزی الهام بخش این شعر شده‌است. مرگ الیزابت، دختر سر رابرت دروری، حامی شاعر در سال ۱۶۱۱ الهام بخش شاعر در سرایش این شعر است. دان در این اثر در نهایت غمگینی و در فضایی تاریک با مرگ الیزابت روبرو می‌شود و از این

_____ بررسی تطبیقی مضمون مرگ در آثار سهراب سپهری و جان دان (۳۱-۱۱) ۲۷

مرگ به عنوان نماد هبوط آدم و ویرانی عالم استفاده می‌کند. کوچر به نامفهوم بودن و غیرقابل فهم بودن مرگ در این شعر برای دان اشاره می‌کند (۲۰۰۸ : ۲۱۰). این شعر را می‌توان با «غزل الهی ۱۷» و «دعای شبانه برای مراسم قدیسه لوسی» مقایسه کرد لذا از ذکر شباهت‌ها خودداری می‌شود. نکته قابل توجه این است که شاعر دو شعر پیشین واعظ بزرگ انگلستان و رئیس کلیسای سنت پل بود ولی شاعر این شعر جان دان قبل از انتصاب به این مقام می‌باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی مضمون (تم) از حوزه‌های پژوهش در ادبیات تطبیقی است (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۲۶). جان دان و سهراب سپهری از موضوع مرگ به منظور خلق آثاری شاعرانه بهره می‌جویند. دان شاعری مرگانندیش لقب گرفته‌است که دلیل این امر بالا بودن بسامد موضوع مرگ در آثار او است. برخی از دلایل استفاده زیاد دان از موضوع مرگ در مورد دیگر شاعران دوره الیزابت، جیمز اول و چارلز اول نیز صادق است؛ دلایلی از قبیل سنت ادبی اغتنام فرصت، تأکید شدید علمای مذهبی قرون وسطی بر بیهودگی جسم، افسردگی و بدبینی دوره الیزابت، امراض غیرقابل کنترل و جنگ (راگف، ۱۹۶۲ : ۲۳۴). دلایلی نیز به شخص دان برمی‌گردد مانند عدم تندرستی دان که در تمام طول زندگی آزارش می‌داد (۲۳۴) و در «دوئل مرگ» مشاهده می‌شود؛ مرگ عزیزان که در اشعار «غزل الهی ۱۰»، «دعای شبانه برای مراسم قدیسه لوسی» و «تشریح روزگار» قابل پیگیری است؛ حرفه دان به عنوان یک واعظ که در «دوئل مرگ» مشاهده می‌شود و آزار و اذیت کاتولیک‌ها، فقر شاعر و طاعون در لندن و حومه که به طور مرتب باعث مرگ انسان‌ها می‌شد.

برخلاف دان، سپهری شاعری مرگانندیش محسوب نمی‌شود. منتقدی وی را در برابر شاعران مرگانندیشی قرار می‌دهد که زندگانی آدمی را پر از سیاهی و مرگ می‌بینند (دستغیب، ۱۳۸۵: ۱۴۱). اگرچه وی در بازه‌ای پرآشوب از تاریخ معاصر ایران زندگی می‌کند، کودتای بیست‌وهشت مرداد، فضای اختناق‌آلود پس از آن و انقلاب اسلامی را شاهد است ولی برخلاف بسیاری از معاصرانش تحت تاثیر شرایط آنی قرار نمی‌گیرد و بدین دلیل توسط عده‌ای شدیداً مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در واقع مضامین و موضوعات وی جهانی و همه زمانی است و همان‌طور که فرخزاد می‌گوید وی «درباره شهر، زمان و مردم خاصی

نمی‌نویسد. وی از انسان و زندگی می‌سراید» (به نقل از سلیمی، ۱۳۸۰: ۲۸۹). سهراب به مرگ به اندازه دیگر مسائل بنیادین بشر و نه بیش از آن می‌پردازد.

دان در نحوه برخورد با مرگ ثبات رویه ندارد. در یک غزل از عدم سلطه و ضعف مرگ می‌گوید و در غزلی دیگر تسلط و قدرت مرگ را بر بشر به تصویر می‌کشد. در اثری به جاودانگی و رستگاری پس از مرگ چشم امید دوخته، در برخی آثارش بیمناک است که گناهانش مانع رستگاری‌اش شود (گرینبلت، ۲۰۰۶: ۱۶۰۶) و در دیگری منکر رستاخیز و نجات می‌شود. در موعظه‌ای مرگ را تولد دوباره به حیات جاویدان می‌پندارد و در شعری مرگ نماد نابودی عالم است. واعظ بزرگ انگلستان و رئیس کلیسای سنت پل در مواجهه با مصیبت‌های شخصی و مرگ عزیزانش در نهایت ناامیدی تمام آموزه‌های دینی مورد تبلیغ خود را فراموش می‌کند و منکر آنان می‌شود. سپهری به استثنای مجموعه نخست با یک نگاه ثابت و مثبت به مرگ می‌نگرد و نگرش او بی‌شباهت به نگاه عارفان نیست. وی از مرگ نمی‌هراسد، آن را معبری می‌پندارد که به رستگاری منجر می‌شود و با آغوش باز پذیرای آن است. سپهری حتی در «صدای پای آب» که به منظور تسلای مادر در مرگ پدر سروده شده از عقاید خود در خصوص مرگ کوتاه نیامده، لب به اعتراض و شکایت نمی‌گشاید و با همان لحن و بیان پیشین، و چه بسا بهتر، از مرگ سخن می‌گوید.

ثبات و یا عدم ثبات رویه در برخورد با موضوع مرگ از اعتقادات مذهبی دو شاعر نشأت می‌گیرد. عدم ثبات رویه دان از تردید مذهبی وی ناشی می‌شود، تردیدی که خود را در تغییر مذهب دان از کاتولیک به کلیسای انگلستان نشان می‌دهد. نگرش ثابت و مثبت سپهری به مرگ ریشه در عرفان اسلامی و آشنایی وی با عرفان شرقی دارد. در یادداشتی که پس از مرگ پدر نوشته شده است، سهراب به نقش مذهب در ارائه معنای مرگ و تمایز آن از نیستی سخن می‌گوید، معنایی که انسان مدرن از خود دریغ کرده است (به نقل از دیانوش، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

کتاب‌نامه

- احمدی، محسن. ۱۳۸۶. «شناسایی راز گل سرخ». به اهتمام سحر معصومی. *راز گل سرخ: نقد و گزیده شعرهای سهراب سپهری*. چاپ ششم. تهران: نگاه. صص ۲۰۹-۲۱۶.
- انوشیروانی، علی‌رضا. ۱۳۸۹. «آسیب شناسی ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان*. سال اول. شماره ۲. صص ۳۲-۵۵.
- ، -----، ۱۳۸۹. «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان*. سال اول. شماره ۱. صص ۶-۳۸.
- آزاد، پیمان. ۱۳۷۸. *در حسرت پرواز: حکایت نفس در شعر شاملو و سپهری*. چاپ دوم. تهران: پیکان.
- براهنی، رضا. ۱۳۸۵. «رضا براهنی». به کوشش حمید سیاهپوش، *باغ تنهایی: یادنامه سهراب سپهری*. چاپ دهم، تهران: نگاه. صص ۲۷۱-۲۷۶.
- ثروتیان، بهروز. ۱۳۸۶. *صدای پای آب: نقد و بررسی اشعار سپهری*. چاپ دوم. تهران: نگاه.
- حافظ. ۱۳۸۱. *دیوان حافظ شیرازی*. با مقابله از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی. چاپ هفتم. تهران: جواهری.
- حسینی، صالح. ۱۳۷۹. *نیلوفر خاموش: نظری به شعر سهراب سپهری*. چاپ پنجم. تهران: نیلوفر.
- دستغیب، عبدالعلی. ۱۳۸۵. *باغ سبز شعر: نقد و تحلیل اشعار سهراب سپهری*. چاپ اول. تهران: آمیتیس.
- دیانوش، ایلینا. ۱۳۸۵. *برهنه با زمین: گزین‌گویی‌ها و ناگفته‌های سهراب سپهری*. تهران: مروارید.
- رامشینی، مهدی. ۱۳۸۵. *سهراب و جبران: مقایسه تطبیقی سهراب و جبران*. مشهد: فرهنگسرای میردشتی.
- رحمانی، مهری. ۱۳۸۲. *سهراب: پیامبر سبز*. چاپ اول. تهران: نشر البرز.

رحمانی، نصرت. ۱۳۸۸. "یادی از سهراب." به اهتمام سارا ساورسغلی. *خانه دوست کجاست: نقد و تحلیل اشعار سهراب سپهری*. چاپ اول. تهران: سخن. صص ۱۰۸-۱۱۴.

ریحانی، محمد. ۱۳۸۵. *سپهری، مفسر آیه‌های قدیمی: سبک، زبان و اندیشه‌ی سهراب سپهری*. چاپ اول. مشهد: آهنگ قلم.

سپهری، پریدخت. ۱۳۸۸. *هر کجا هستم باشم*. چاپ دوم. تهران: پیکان.

سپهری، سهراب. ۱۳۸۷. *اطلاق آبی*. چاپ نهم. تهران: سروش.

-----، -----، ۱۳۸۶. *هشت کتاب*. چاپ نوزدهم. تهران: طهوری.

سلیمی، مهرداد. ۱۳۸۰. «نگاهی به مرثیه «دوست» سپهری». گردآورنده: شهناز مرادی کوچی. *معرفی و شناخت سهراب سپهری*. تهران: دیدآور.

شمیسا، سیروس. ۱۳۸۸. *نقد ادبی*. چاپ سوم از ویرایش دوم. تهران: مروارید.

-----، -----، ۱۳۸۲. *نگاهی به سپهری*. تهران: مروارید.

عماد، حجت. ۱۳۷۸. *به باغ همسفران*. تهران: کتاب خوب.

غیائی، محمد تقی. ۱۳۸۷. *معراج شقایق: تحلیل ساختاری اشعار سهراب سپهری*. چاپ اول. تهران: مروارید.

فتوحی، محمود. ۱۳۸۸. "بوطیقای سوررئالیستی سپهری." به اهتمام سارا ساورسغلی. *خانه دوست کجاست: نقد و تحلیل اشعار سهراب سپهری*. چاپ اول. تهران: سخن. صص ۳۲۸-۳۴۳.

فرخزاد، پوران. ۱۳۸۳. *زن شبانه موعود: نشان زن در آثار سهراب سپهری*. چاپ اول. تهران: فرنو.

Abrams, M. H. *A Glossary of Literary Terms*. 7th ed. Boston: Heinle & Heinle, 1999.

-----, *The Norton Anthology of English Literature*. 5th ed. New York; W. W. Norton & Company Ltd., 1987. 622.

Andreasen, N. J. C. *John Donne: Conservative Revolutionary*. Princeton: Princeton University Press, 1967.

Carey, J. *John Donne: Life, Mind and Art*. London: Faber, 1981.

- Donne, J. "Holy Sonnet X." *The Complete Poems of John Donne*. London: Wordsworth Editions Limited, 2002. 251.
- Edgecombe, R. S. Donne's A Nocturnal Upon S. Lucy's Day, Being the Shortest Day. *The Explicator* 52.3 (1994) : 142-145.
- Flynn, D. *John Donne and the Ancient Catholic Nobility*. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press, 1995.
- Gosse, E. "Edmund Gosse 'John Donne (1894).'" *John Donne and the Metaphysical Poets*. Ed. Harold Bloom. New York: Bloom's Literary Criticism, 2008. 94-106.
- Greenblatt, S. et al. *The Norton Anthology of English Literature*. 8th ed. New York: W. W. Norton and Company Ltd., 2006.
- Gupta, N. K. "'I Will not be Put to Shame': Paul, the Philippians, and the Honourable Wish for Death." *Neotestamentica* 42.2 (2008): 253-267.
- Hackett, H. "The Art of Blasphemy? Interfusions of the Erotic and the Sacred in the Poetry of Donne, Barnes, and Constable." *Renaissance and Reformation* 28.3 (2004): 27-54.
- Hammond, G. "Nineteenth- and Early Twentieth-Century Criticism." *The Metaphysical Poets: A Case Book*. London: The MacMillan Press Ltd, 1974. 57-90.
- Jungman, R. "Mining for Augustinian Gold in John Donne's Meditation 17." *ANQ* 20.2 (2007) : 16-21.
- Keenan, S. *Renaissance Literature*. Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd., 2008.
- Kuchar, G. *The Poetry of Religious Sorrow in Early Modern England*. New York: Cambridge University Press, 2008.
- Ponder, M. "Gender and the Religious Vision: Katherine Lee Bates and Poetic Elegy." *Seeing into the Life of Things: Essays on Literature and Religious Experience*. Ed. John L. Mahoney. Fordham: Fordham University Press, 1998. 171-194.
- Rugoff, M. A. *Donne's Imagery: A Study in Creative Sources*. New York: Russell & Russell Inc, 1962.

Turner, M. "Sohrab's Way." *The Water's Footfall: Selected Poems of Sohrab Sepehri*. Ed. Ismail Salami and Abbas Zahedi. Tehran: Zabankadeh, 2007. 3-15.

Smith, A. J. *John Donne: The Critical heritage*. London: Routledge, 1983.

Stein, A. "The Burden of Consciousness." *John Donne's Lyrics: The Eloquence of Action*. Minneapolis: Lund Press, 1965. 163-197

Sugg, R. "Conclusion: 'Glorious Annihilation.'" *John Donne: Critical Issues*. New York: Palgrave MacMillan, 2007. 186-207.

Targoff, R. *John Donne, Body and Soul*. London: The University of Chicago Press, Ltd., 2008.

Zhang, D.& Dingming Wang. "Death Image in Divine Meditations of John Donne." *Theory and Practice in Language Studies* 1.7 (2011): 861-864.

Zumbach, E. H. "Is the Pacific Sea my home? John Donne's *Hymns*." M. A. thesis. North Carolina State University, 2003 .